

حماسه در شعر رودکی

علی اصغر باباصفری
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه اصفهان

چکیده:

بدون تردید، قرن چهارم یعنی دوره حکومت سامانیان را باید نقطه اوج تمدن ایرانی، اسلامی دانست. در این برهه از تاریخ ایران، به دلیل فراهم شدن شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... علوم و فنون مختلف پیشرفت چشمگیری پیدا می کند و به تبع آن، شعر و ادبیات فارسی نیز تحت تأثیر این فضا قرار می گیرد. یکی از موضوعات مهمی که در ادبیات این عصر مورد توجه واقع می شود، حماسه و حماسه سرایی است.

برجسته ترین شاعر این دوره، رودکی است، اگر چه سروده های وی در دایره ادبیات غنایی و بعضاً تعلیمی جای می گیرد، اما اندکی تأمل در شعر او نشان می دهد که وی از داستانها و موضوعات حماسی، به خوبی آگاهی داشته و با استادی و مهارت تمام توانسته است این مسأله را در شعر خود بازتاب دهد. جدا از این، شعر رودکی نشان دهنده فضا و حال و هوای حماسی است که بر جامعه آن روزگار سایه افکنده بود. رودکی اغلب در توصیفات غنایی از عنصر حماسه بهره برده و بدین وسیله به شعر خود صلابت و فخامت ویژه ای بخشیده است. در این مقاله، جلوه های حماسه در شعر رودکی در زیر پنج عنوان کلی تقسیم بندی و تبیین شده است.

کلید واژه ها: رودکی، حماسه، اسطوره، جنگ، توصیف، لحن

متن :

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی، معروف به پدر شعر فارسی، از بزرگان شعر و ادب و از نام آوران ادبیات ایران و جهان است که در نیمه دوم قرن سوم تا اواسط سده چهارم می زیسته است. نام این شاعر بزرگ، چنان مشهور و شناخته شده خاص و عام است که نیازی به شناساندن وی نیست. رودکی به عنوان مهندس شعر فارسی، چنان تأثیر شگرفی بر ادبیات فارسی داشته که به هیچ روی، قابل انکار نیست و همگان از دیرباز به استادی و مهارت و پیش کسوتی وی اقرار کرده‌اند.

به راستی چه عامل یا عواملی موجب شده تا رودکی به این حد و پایه از شهرت و اعتبار تاریخی و جهانی دست یابد؟ پاسخ این پرسش را باید در شعرهای رودکی یافت. از دیرباز در باره تعداد ابیات برجای مانده از رودکی بحث‌های درازدامنی انجام گرفته است (۱). اغلب نویسندگان نیز در این مورد به این ابیات از رشیدی سمرقندی (شاعر قرن پنجم) استناد کرده اند :

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار هم فزون تر آید از چونان که باید بشمری (۲)

آنچه قطعی به نظر می رسد، کثرت اشعار رودکی است که خود یکی از دلایلی است که وی را بر شاعران دیگر برتری داده است، اما این تنها علت نیست، چرا که در طول تاریخ ادبیات فارسی، متشاعرانی بوده‌اند که اقدام به نظم سخنان خود کرده و دیوان‌هایی را از یاوه‌های خود انباشته‌اند، اما هیچ گاه، هیچ کدام نتوانسته‌اند برای مدت کوتاهی هم که شده در حافظه تاریخی یک ملت ماندگار بمانند، زیرا آنچه موجب پایداری و دوام یک اثر ادبی در روح یک ملت می شود، توجه به ابعاد و جنبه های مشترک انسانی است. به بیان دیگر، توجه به روح انسان‌ها و دردها و خواسته‌های مشترک آنها موجب ماندگاری یک اثر ادبی در میان یک ملت یا حتی در میان جهانیان می شود، و این ویژگی شاه‌کارهای ادبی است. (۳)

اگر چه متأسفانه از شعر رودکی حدود ۱۰۰۰ بیت بیشتر باقی نمانده است، اما همین مقدار برجای مانده، نشان می دهد که شعر او تمامی معیارهای یک شاه‌کار ادبی ملی را داراست و در سطح جهانی نیز به مرز شاه‌کارهای بین المللی بسیار نزدیک می شود. استاد دکتر اسلامی ندوشن در این باره چنین می گویند:

" این که گفته شده است که رودکی پدر شعر فارسی است، در آن غلو نیست. بیان رودکی به شاه‌کار نزدیک می شود. همان مقدار کم شعری که از او مانده، در لطافت و حسن تأثیر هنوز نظیری برایش یافته نشده است. راز بزرگی رودکی، در سادگی و خلوص اوست، که حتی مطالب

از دیگر دلایل و عوامل شهرت و اعتبار رودکی، توجه وی به عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف ادبی است. تنوع موضوعات و مضامین مطرح شده در شعر وی به حدی است که او را از سایر شاعران هم‌عصر خود متمایز کرده است. او توانسته است با استفاده از اوزان مختلف شعری، اندیشه‌های خود را به زیبایی هرچه تمامتر عرضه کند و رنگین‌کمانی به وجود آورد که آمیزه‌ای از موضوع و مضمون، قالب، وزن و ... اجزای آن را تشکیل دهد.

رودکی در عرصه‌های گوناگون شعر فارسی، طبع آزمایی کرده و با استادی تمام از عهده آن به در آمده است. مدح و ستایش، مرثیه، توصیف، هجو و نکوهش، شکوائیه، حسب حال، تقاضا و درخواست، حکمت، پند و اندرز و اخلاقیات و ... از جمله بارزترین گونه‌های ادبی است که در شعر رودکی دیده می‌شود. درست است که شعر رودکی از جنبه موضوعی، عمدتاً در دایره ادبیات غنایی و بعضاً در حیطة ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد، اما نکته‌ای که در این زمینه درخور تأمل و توجه جدی است، لحن بیان شاعر است. لحن سخن و شیوه ادای آن در شعر رودکی "حماسی" است. اگرچه، رودکی شاعری حماسه پرداز نیست؛ لکن روح حماسی نسبتاً قوی‌ای که بر شعر او حاکم است، فضای سخن او را حماسی کرده است. این مسأله، مرهون دو عامل است: یکی خود شاعر که علی‌رغم این که شعر او شعری غنایی و تعلیمی است، به موضوعات حماسی هم توجه داشته و آنها را در سروده‌های خود آورده است. عامل دیگر، شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی عصر رودکی است. لازم است توضیح مختصری در این باره داده شود.

از اوایل سده سوم هجری، تلاش‌های گسترده ایرانیان برای جمع آوری و تدوین حماسه ملی، وارد مرحله تازه‌ای شد. این کوشش‌ها که سابقه آن به پیش از اسلام برمی‌گردد، در دو قلمرو نظم و نثر بروز و ظهور یافت. در زمینه نثر، شاهنامه‌های: ابوالمؤید بلخی، ابو علی بلخی و ابو منصور معمری و در عرصه نظم شاهنامه مسعودی مروزی، گشتاسپ‌نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی شایان ذکر می‌باشد. (۵) البته پس از فردوسی نیز توجه به حماسه ملی همچنان ادامه داشت و برخی از شاعران به نظم داستان‌های حماسی پرداختند؛ ولی هیچ یک نتوانستند به اوج سخن فردوسی دست یابند. آثاری چون: گرشاسپ‌نامه اسدی توسی، شهریار نامه مختاری غزنوی، بهمن نامه ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، بیژن نامه عطاء رازی و حتی سام نامه خواجوی کرمانی و برخی آثار از این دست، صرفاً تک داستان‌هایی هستند که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است. (۶) به طور کلی تا پیش از حمله مغولان (در اوایل سده هفتم هجری) توجه به حماسه و حماسه سرایی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری سبک شعر فارسی از آغاز تا آن زمان است. (۷) این مسأله، دو دلیل عمده دارد: اول آن که نهضت‌های سیاسی، فرهنگی ایرانیان و به ویژه، نهضت شعوبیه در قرن‌های دوم، سوم و چهارم هجری برپا شد و در برابر ستم‌هایی که از سوی خلفای اموی و

عبّاسی بر مردم روا داشته می شد و عرب را بر عجم برتری می دادند، قیام کردند و ضمن مبارزهٔ سیاسی، تلاش‌های گسترده‌ای نیز در جهت معرفی پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی ایرانیان انجام گرفت و آثار متعددی از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد. همین مسأله موجب رشد و تقویت روح حماسی در بین مردم ایران گردید. دلیل دوم این که از اوایل قرن سوم که حکومت نیمه مستقل طاهریان در ایران روی کار می‌آید تا اوایل قرن پنجم که حکومت به دست ترکان غزنوی می‌افتد، یعنی حدود دو قرن، ایرانیان به طور مستقیم، زمام امور کشور را به دست دارند. در این برهه و به ویژه در دورهٔ صفاریان و سامانیان، توجه امیران این دو خاندان به آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی بیش از پیش است که این مطلب نیز سبب شکوفایی بیشتر افکار و اندیشه‌های حماسی در جامعهٔ ایرانی می‌شود که بازتاب آن را در سروده‌های شاعران آن روزگار به روشنی می‌بینیم. اما متأسفانه از اوایل قرن پنجم که حکومت غزنویان شکل می‌گیرد و پس از آن در دورهٔ سلجوقیان و سپس خوارزمشاهیان به دلیل آن که همهٔ این سلسله‌ها ترک تبار بودند و اصالت ایرانی نداشتند، رفته رفته توجه به موضوعات حماسی کم‌رنگ‌تر می‌شود و حتی گاه با زبان طعن و طنز از قهرمانان حماسی ایران یاد می‌شود، تا این که در نهایت با حملهٔ مغولان و در پی آن تیموریان، روح حماسی ایرانی در هم شکسته و چراغ آن خاموش می‌شود.

حال پس از این مقدمه، به تبیین و توضیح جلوه‌های حماسه در شعر رودکی می‌پردازیم. اما یادآوری این نکته ضروری است که ابیات آورده شده، همه نمونه‌های شعر رودکی در این زمینه نیست و برای پرهیز از تکرار و اطناب از ذکر همهٔ موارد، خودداری شده است. به طور کلی بازتاب موضوعات حماسی در سروده‌های رودکی را می‌توان در زیر پنج عنوان قرار داد:

۱- توصیفات غنایی با استفاده از عناصر حماسی :

پیش‌تر اشاره کردیم که شعر رودکی، از جنبهٔ موضوعی در دایرهٔ ادبیات غنایی جای می‌گیرد، اما در خلال سروده‌های وی، مباحث تعلیمی و حماسی نیز دیده می‌شود. یکی از جنبه‌های شعر رودکی، توصیف موضوعات غنایی با استفاده از ابزار و عناصر حماسی است که حال و هوای حماسه در آن به خوبی مشهود است. دکتر شمیسا در این باره چنین می‌نویسد: " شعر رودکی نمونهٔ کامل شعر سبک خراسانی قرن چهارم یعنی شعر عهد سامانی است. روح حماسی که از مختصات مهم سبک خراسانی است برای نخستین بار به صورت کامل در شعر او دیده می‌شود. "

(۸) برای نمونه به ابیات زیر که در توصیف بهار سروده شده ، توجه شود:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب	با صد هزار نزهت و آرایش عجیب...
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد	لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب

نفاط برق روشن و تندرش طبل زن
آن ابر بین که گرید چون مرد سوکوار
خورشید را ز ابر دمد روی گاه گاه
تندر میان کشت همی باد بردمد
دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب
وان رعد بین که نالد چون عاشق کئیب
چونان حصاری که گذر دارد از رقیب...
برق از میان ابر همی برکشد قضیب

(محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ص ۴۹۲)

به روشنی می‌بینیم که رودکی در توصیف بهار از عناصر رزمی و حماسی بهره برده است. تشبیه ابرها به لشکر و باد به فرمانده آن و رعد به طبل زن لشکر و برق به نفاط انداز و استفاده از کلماتی چون:

خیل، مهیب، ناله، حصاری، رقیب، بردمیدن، برکشیدن و قضیب به همراه لحن بیان شاعر، فضای شعر را کاملاً حماسی کرده است.

می‌دانیم که نخستین قصیده کامل برجای مانده در شعر فارسی از رودکی است که با این بیت آغاز می‌شود:

مادر می را بکرد باید قربان
بچّه او را گرفت و کرد به زندان

در تشبیه همین قصیده که جزء اولین خمریات شعر فارسی نیز محسوب می‌شود، در باره شراب و آماده کردن آن چنین می‌گوید :

باز به کردار اشری که بود مست
مرد حرس کفک‌هاش پاک بگیرد
آخر که آرام گیرد و نچخند تیز
کفک برآرد ز خشم و راند سلطان
تا بشود تیرگیش و گردد رخشان
درش کند استوار مرد نگهبان

(همان جا، ص ۵۰۶)

استفاده از کلمات و تعابیری چون: خشم، سلطان راندن، مرد حرس، نچخیدن، تیز، استوار کردن و مرد نگهبان، همگی نشان از سوق دادن فضای کاملاً غنایی شعر به سوی حماسه است. در شعر بسیاری از شاعران ادب فارسی، توصیف شراب آمده است؛ اما هیچ کدام از ایشان از عناصر حماسی در این باره استفاده نکرده‌اند. در ادامه همین قصیده، رودکی نتیجه نوشیدن می را دلاوری و رادمردی می‌داند:

زفت شود رادمرد و سست دلاور
گر بچشد زوی و روی زرد گلستان

(همان جا)

در جای دیگر نیز تأثیر باده نوشی را این گونه بیان می‌کند:

بسا حصن بلندا که می گشاد بسا کره نو زین که بشکنید

(همان مأخذ، ص ۴۹۹)

گذشته از اثر می در انسان، رودکی معتقد است که اگر آهو قطره‌ای از آن بنوشد، شیر غرنده-
ای می شود که دیگر از پلنگ هراسی ندارد:

آهو به دشت اگر بخورد قطره ای ازو غرنده شیر گردد و نندیشد از پلنگ

(همان جا، ص ۵۰۴)

در سروده معروفی به مطلع زیر:

ای آن که غمگنی و سزاواری واندر نهان سرشک همی باری

رودکی با نگاهی حکیمانه، انسان را دعوت به بردباری در برابر ناملایمات و تلخ‌کامی‌ها می‌کند
و در پایان کلام خود چنین می‌گوید:

...

فرمان کنی و یا نکنی ترسم بر خویشتن ظفر ندهی باری
تا بشکنی سپاه غمان بر دل آن به که می بیاری و بگساری
اندر بالای سخت پدید آید فضل و بزرگ‌مردی و سالاری

(همان مأخذ، ص ۵۱۱)

با نگاهی سطحی به این ابیات، به خوبی می‌توان نگاه حماسی شاعر را دریافت. کاربرد عباراتی
چون: فرمان کردن، بر خویشتن ظفر یافتن، شکستن سپاه غم، بالای سخت، بزرگ‌مردی و
سالاری، مبین چنین نکته‌ای است و به ویژه، تشبیه غم به سپاه و بر خود ظفر دادن، موضوعاتی
غنایی است که با بیانی حماسی ابراز شده است. به نمونه دیگری توجه شود:

چون روز علم زند به نامت ماند چون یک شبه شد ماه به جامت ماند

(همان، ص ۵۱۵)

"علم زند" از نشانه‌های لشکر و حرکت سپاه است، اما برای روز و طلوع خورشید به کار
رفته است. در شعر زیر، موضوعی کاملاً عاشقانه و غنایی را به این شکل بیان کرده است:

آمد بر من، که؟ یار، کی؟ وقت سحر ترسنده، ز که؟ ز خصم، خصمش که؟ پدر

(همان، ص ۵۱۵)

ذکر "ترسنده" و "خصم" که از ملازمات جنگ است، تصویری حماسی و جنگی به شعر

داده است.

۲- ذکر ابزار و ادوات جنگی:

یکی از مواردی که به ایجاد و تقویت فضای حماسی در شعر کمک می کند ، ذکر ابزار و ادوات جنگی در اشعار است . رودکی این وسایل را نیز در خدمت شعر خود گرفته و از آن در جهت تصویر سازی بهره برده است .

الف : تیغ و شمشیر :

به تیغ هندی گو دست من جدا بکنند
اگر بگیرم روزی من آستین تو را
(همان ، ص ۴۹۲)

به خاک خفته تیغ تو از حلاوت زخم
زبان برآورد و زخم را دهان لیسد
(همان ، ص ۴۹۷)

در جای دیگر در لغز «قلم» چنین می گوید:

تیزی شمشیر دارد و روش مار
کالبد عاشقان و گونه غمگین
(همان مأخذ ، ص ۵۰۹)

نیز :

به دشت ار به شمشیر بگزاردم
از آن به که ماهی بیوباردم
(همان ، ص ۵۴۳)

برای دیدن نمونه های دیگر ، ن . ک : صص ۴۹۴ ، ۴۹۷ ، ۵۰۲ ، ۵۰۷ ، ۵۰۹ ، ۵۱۳ ، ۵۱۹
ب : تیر و کمان :

روان ز دیده افلاکیان شود جیحون
نصال تیرت اگر قبضه کمان لیسد
(همان ، ص ۴۹۶)

چه چیز است آن رونده تیرک خرد؟
چه چیز است آن پلالک تیغ برآن ؟
(همان ، ص ۵۰۹)

در وصف آلت موسیقی " زیر " و تاثیر آهنگ آن چنین می گوید :

تن او تیر نه ، زمان به زمان
به دل اندر همی گذارد تیر
(همان ، ص ۵۰۲)

ج : نیزه و سنان :

چاکرانت به گه رزم چو خیاطانند
گر چه خیاط نیند، ای ملک کشور گیر
به گز نیزه قد خصم تو می پیمایند
تا ببرند به شمشیر و بدوزند به تیر
(همان ، ص ۵۰۲)

دشمن ار ازدهاست پیش سنانش
گردد چون موم پیش آتش سوزان
(همان ، ص ۵۰۷)

جایی که گذرگاه دل محزون است

آن جا دو هزار نیره بالا ، خون است
(همان، ص ۵۱۴)

د : سپر :

سپر به پیش کشیدم خدنگ قهر تو را

چو تیر بر جگر آید سپر چه سود کند؟
(همان، ص ۴۹۸)

چون سپرم نه میان بزم به نوروز

در مه بهمن بتاز و جان عدو سوز
(همان، ص ۵۰۳)

ه : مغفر (کلاهخود) و خفتان :

باز به روز نبرد و کین و حمیت

گرش بینی میان مغفر و خفتان
ور چه بود مست و تیز گشته و غرآن
(همان، ص ۵۰۷)

خوار نمایندت ژنده پیل بدان گاه

و : کمند :

کمندش بیشه بر شیران قفص کرد

فیلکش دشت بر گرگان خباکا
(همان ، ص ۵۱۹)

ز : تبر :

تبر از بس که زد به دشمن کوس

سرخ شد همچو لالکای خروس
(همان، ص ۵۴۵)

۲- لحن بیان :

مراد از لحن بیان، شیوه ادای کلام است که در آن شاعر بدون این که از اصطلاحات نظامی یا ابزار جنگی استفاده کرده باشد، به گونه‌ای سخن خود را بیان کند که دارای صلابت و فخامت باشد و فضای حماسی را به طور کامل در ذهن خواننده تداعی کند. رودکی از این شیوه بیان نیز به خوبی بهره برده و توانسته است حال و هوای حماسه را به شنونده یا خواننده اشعارش القا کند. برای دریافت بیشتر و بهتر مطلب ، به نمونه‌های زیر توجه شود:

گر من این دوستی تو ببرم تا لب گور بزنم نعره ولیکن ز تو بینم هنرا

(همان، ص ۴۹۱)

تعبیر " نعره زدن " در شعر او چنان قرار گرفته که تأثیر آن را بر کل فضای بیت می بینیم و همین مطلب، کلام او را حماسی کرده است. در ابیات دیگری که درباره سپری شدن زمستان و آمدن بهار سروده ، چنین می گوید:

آن صحن چمن که از دم دی

گفتی دم گرگ یا پلنگ است

پر نقش و نگار همچو ژنگ است

کانون ز بهار مانوی طبع

بر کشتی عمر تکیه کم کن که این نیل نشیمن نهنگ است
(همان ، ص ۴۹۴)
صلابت و استواری که در کلام وی دیده می‌شود علی‌رغم غنایی و تعلیمی بودن موضوع آن،
به شعر او رنگ و بویی کاملاً حماسی بخشیده است. این مسأله به حدی قوی است که حتی می-
توان گفت، حال و هوای حماسی بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد. به نمونه دیگری توجه شود:
گرگ را کی رسد صلابت شیر؟ باز را کی رسد نهیب شخیس؟
(همان ، ص ۵۰۴)
کاربرد واژه‌های "صلابت" و "نهیب" به همراه ذکر شیر و گرگ و باز، فضای بیت را به طور
کامل حماسی کرده است.

۳- بیان دلآوری ممدوح و توصیف میدان رزم:

یکی از مضامین شعر رودکی، مدح و ستایش است. در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات،
فراوان به این موضوع اشاره شده که رودکی، بزرگان خاندان و دربار سامانی را مدح کرده است.
یکی از توصیفات که وی برای ممدوحان خود برمی‌شمارد، بیان شجاعت و دلآوری ایشان است.
همچنین ابیات پراکنده‌ای در دیوان وی موجود است که در آنها به وصف میدان جنگ یا موارد
مرتبط با آن پرداخته است. در بیتی خطاب به ممدوح خود می‌گوید: اگر تصور رزم تو در دل دشمن
بگذرد، بند بند وجود او از هم جدا می‌شود:

خیال رزم تو گر در دل عدو گذرد ز بیم تیغ تو بندش جدا شود از بند
(همان ، ص ۴۹۷)
در سروده‌ای دیگر، شجاعت و بخشندگی ممدوح را در یک بیت چنین بیان می‌کند:
همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع همی بدادی تا در ولی نماند فقیر
(همان ، ص ۵۰۲)

در جای دیگر، با غلوی شاعرانه در باره ممدوح، چنین می‌گوید:
ور به نبرد آیدش ستاره بهرام توشه شمشیر او شود به گروگان
(همان ، ص ۵۰۷)

در قطعه‌ای ضمن اشاره به بخشندگی شاه، چنین آورده است:
شاهی که به روز رزم از رادی زرین نهد او تیر در پیکان
تا کشته او از آن کفن سازد تا خسته او از آن کند درمان
(همان ماخذ ، ص ۵۰۸)

در سروده‌ای دیگر، شجاعت و جسارت ممدوح را چنین بیان می‌کند:

آن کس که تو را دید و تو را بیند در جنگ
 این کار سمایی بد، نه قوت انسان
 داند که تو با شیر به شمشیر درآیی
 کس را نبود قوت با کار سمایی
 آنان که گرفتار شدند از سپه تو
 از بند به شمشیر تو یابند رهایی
 (همان، ص ۵۱۳)

در جای دیگر، خطاب به ممدوح، دلاوری او را چنین توصیف می‌کند:

پیش تیغ تو روز صف دشمن
 هست چون پیش داس نو کرپا
 در یکی از تک بیت‌هایی که از او برجای مانده، به آشفتگی و درهم ریختگی لشکر مقابل این
 گونه اشاره می‌کند:

خواسته تاراج گشته، سر نهاده بر زیان
 لشکرت همواره یافه، چون رمه رفته شبان
 (همان، ص ۵۲۶)
 در تک بیت دیگری، خطاب به ممدوح می‌گوید که دشمن تو، در چنگال قهر تو، مانند مرغی
 است که اسیر شاهین باشد:

به چنگال قهر تو در، خصم بد دل
 بود همچو چرزی به چنگال شاهین
 (همان، ص ۵۲۷)

در بیتی دیگر، ممدوح را مخاطب قرار می‌دهد و جنگ‌جویی او را این گونه می‌ستاید:

ایا خورشید سالاران گیتی
 سوار رزم ساز و گرد و نستوه
 (همان، ص ۵۲۹)

و باز خطاب به او حلم و بردباری و خشم و غضب او را چنین توصیف می‌کند:

گه ارمنده‌ای و گه ارغنده‌ای
 گه آشفته‌ای و گه آهسته‌ای
 (همان، ص ۵۲۹)

درباره بخشندگی و دلاوری فرد مورد نظر خود، چنین گفته است:

نیل دمنده تویی به گاه عطیت
 پیل دمنده به گاه کینه‌گزاری
 (همان، ص ۵۳۰)

کاربرد کلمات دمنده، پیل و کینه‌گزاری، بیت را کاملاً حماسی کرده است. در بیتی دیگر،
 آمادگی طرف مقابل را برای جنگ این گونه بیان کرده است:

نزد تو آماده بد و آراسته
 جنگ او را خویشتن پیراسته
 (همان، ص ۵۳۹)

در مجموعه اشعاری که از رودکی برجای مانده، ۴۳ بیت مثنوی به بحر متقارب نیز دیده می‌شود. اساساً بحر متقارب مناسب‌ترین وزن برای سرودن موضوعات حماسی است و تمامی آثار حماسی به این بحر سروده شده است. استفاده از بحر متقارب به تنهایی در القای حال و هوای حماسه، تأثیر چشمگیری دارد، حال اگر این مسأله با درون‌مایه حماسی نیز همراه شود در اوج اثر بخشی خود قرار می‌گیرد، مانند این بیت از رودکی که علاوه بر کاربرد بحر متقارب، با استفاده از اصطلاحات نظامی مانند: قلب و تاختن و نیز به کار گرفتن کلماتی مانند هیبت و شیر نر، فضای شعر را به طور کلی حماسی کرده است:

ز قلب آن چنان سوی دشمن بتاخت که از هیبتش شیر نر آب تاخت

(همان، ص ۵۴۱)

در بیت دیگری که به بحر متقارب سروده، در توصیف اردو زدن سپاه چین آورده است:

رسیدند زی شهر چندان فراز سپه خیمه زد در نشیب و فراز

(همان، ص ۵۴۲)

۴- ذکر نام قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی:

یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند در حماسی کردن فضای شعر، بسیار مؤثر باشد، اشاره کردن به نام قهرمانان داستان‌های حماسی و اساطیری است. استاد دکتر شفیعی کدکنی درباره توجّه به اسطوره‌ها در شعر عصر سامانی و به ویژه در سروده‌های رودکی، چنین می‌گوید: "از نظر توجّه به اسطوره‌ها نیز، شعر این دوره، رنگ ایرانی مشخص‌تری دارد و بسیاری از اسطوره‌های ایرانی که در تصاویر شعری گویندگان این دوره بدان اشارت می‌شود، در دوره بعد فراموش می‌شود، از قبیل آنچه در شعر رودکی است." (۹)

ذکر نام قهرمانان حماسی و اساطیری در شعر رودکی، نشان از این دارد که وی به خوبی با این داستان‌ها و روایات آشنا بوده است و از آن در جهت پربارتر کردن شعر و خلق تصاویری حماسی، سود جسته است، هر چند تصاویر وی، فاقد اغراق‌های حماسی است (۱۰) اما با وجود این در القای حال و هوای حماسه در شعر موفق بوده است. حال به بیان نمونه‌های شعر رودکی در این زمینه می‌پردازیم:

الف : سام :

در قصیده‌ای، ممدوح خود را به سام نریمان تشبیه کرده که در اسب سواری بی نظیر است:

سام سواری که تا ستاره بتابد اسب نبیند چنو سوار به میدان

(همان، ص ۵۰۷)

در یکی از تک بیت‌هایی که از او باقی مانده و ظاهراً در رثای یکی از بزرگان کشور سروده، چنین می‌گوید:

ای دریغ آن حر هنگام سخا حاتم فش ای دریغ آن گو هنگام وفا سام گراه
(همان، ص ۵۲۸)

که در وفاداری، وی را به سام تشبیه کرده است.

ب: رستم:

در قطعه‌ای که در مدح نصر بن احمد سامانی سروده است، وی را در بخشندگی و شجاعت، ابتدا به حاتم طایی و رستم مانند کرده و سپس وی را بر آن دو، برتری داده است:

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد
نی که حاتم نیست با جود تو راد نی که رستم نیست در جنگ تو مرد
(همان، ص ۴۹۶)

در قصیده‌ای، دربارهٔ ممدوح خود چنین گفته است:

رستم را نام اگر چه سخت بزرگ است زنده بدویست نام رستم دستان
(همان، ص ۵۰۸)

که به نام رستم دستان که لقب زال بوده اشاره کرده است.

ج: اسفندیار:

در قصیده معروفی که از رودکی باقی مانده، در اثنای ستایش ممدوح، شجاعت و دلاوری وی را به گونه‌ای می‌داند که اگر اسفندیار، او را در میدان کارزار ببیند، از برابر نیزه او ترسان و لرزان می‌گریزد:

ورش بدیدی سفندیار گه رزم پیش سنانش جهان دویدی و لرزان
(همان، ص ۵۰۷)

نتیجه‌گیری:

با بررسی اشعار برجای مانده از رودکی، که حدود ۱۰۰۰ بیت است، روشن شد که تقریباً در ۱۰۰ بیت از این سروده‌ها به طور مستقیم، موضوعات حماسی (موارد مذکور در متن مقاله) آمده است و در بسیاری از موارد دیگر نیز، حال و هوای حماسی بر شعر او سایه افکنده است. این میزان شعر ۱۰٪ از سروده‌های وی را در بر می‌گیرد، با این مقدار، نمی‌توان رودکی را شاعری حماسه پرداز دانست اما نکته مهم آن است که توجه او به مسائل حماسی نشان دهنده دو مسأله است: اول فضای حاکم بر جامعه که مبین روح حماسی ایرانی تا پیش از حمله مغول است و دوم علاقه و آشنایی شاعر نسبت به موضوعات حماسی. اگرچه شعر او به طور کلی در دایره ادبیات غنایی قرار دارد، اما بهره‌وری وی از حماسه تیز به شعر او رنگ و بوی خاصی بخشیده است. در پژوهش دیگری که این جانب بر روی شاهنامه فردوسی انجام داده است معلوم شد که حدود ۱۰٪ از ابیات شاهنامه، داستان‌های عاشقانه و موضوعات غنایی در بر گرفته، نکته جالب در این دو پژوهش، نسبت معکوس کاربرد موضوعات حماسی و غنایی در یکدیگر است که به نوعی بیان کننده رعایت "اعتدال" در شعر سبک خراسانی و به ویژه در دوره سامانیان است.

پی نوشتها:

- ۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ص ۲۷۶ . نیز ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ، ص ۳۷۸ .
- ۲- ر.ک : محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ص ۲۶۳ .
- ۳- در باره خصایص شاه کارهای ادبی ر.ک: جام جهان بین ، صص ۷۰-۳۹ .
- ۴- مأخذ پیشین ، ص ۵۷ .
- ۵- برای مطالعه بیشتر ر.ک: حماسه سرایی در ایران ، صص ۱۰۹-۹۴ .
- ۶- ر.ک: مأخذ پیشین ، صص ۳۴۲-۱۶۰ .
- ۷- ر.ک: سبک شناسی شعر، ص ۶۸ .
- ۸- همان مأخذ، ص ۲۷ .
- ۹- صور خیال در شعر فارسی، ص ۴۱۱ .
- ۱۰- ر.ک: مأخذ پیشین، ص ۴۱۷ .

معنی واژه های دشوار :

شخیش: نام پرنده‌ای است	آب تاختن: پیشاب کردن
فیلک: تیری که پیکان آن دو شاخه باشد	ارغنده: آشفته و خشمگین
قضیب: شمشیر لطیف ، تیغ برآن	ارمنده: آرمیده ، آرام
کرپا : نوعی گیاه ریواس	اوباردن: بلعیدن
کئیب: داغدار، سوکوار	چخیدن: کوشیدن، ستیز کردن
گراه: از گراییدن به معنی مانند بودن	چرزی: پرنده‌ای که گوشت لذیذی دارد
لالکا: تاج خروس	خباک: آغل گوسفندان
نصال(جمع نصل): پیکان، نوک تیر	زفت: بخیل
	ژنگ: ارژنگ، کتاب مانی

منابع و مأخذ :

- ۱- صفا، دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ هشتم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲- اسلامی ندوشن، دکتر محمدعلی، جام جهان بین، چاپ ششم، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- صفا، دکتر ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۴- شمیسا، دکتر سیروس، سبک شناسی شعر، چاپ ششم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۹.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲.

Archive of SID